



سندرم حجاب: رهایی ایران در گرو رهایی زنان

نویسنده: صالح نجفی، رحمان بوذری

اعتراضات سراسری دی‌ماه ۹۶، هر چند به اعتقاد بسیاری همچنان تا شکل‌گیری خیزشی فراگیر با مشارکت لایه‌های مختلف مردم فاصله دارد، قادر به تغییرشکلی بنیادین در حاکمیت مطلق‌العنان چهار دهه گذشته است. صرف‌نظر از چندوچون این تغییر و چگونگی رسیدن به آن، هدف‌گیری کلی این اعتراضات درهم‌تنیدگی شیوه‌های گوناگون تبعیض در یک نظام آپارتاید جنسیتی، طبقاتی، قومی، مذهبی و نژادی است. از این منظر، مسأله حجاب اجباری، به جهت پیوند تاریخی و ساختاری با سازوکارهای حذف، سرنمون همه دیگر انواع تبعیض در ساختار موجود است.

ویژگی بارز وضعیت اجتماعی ایران از فردای استقرار تمام‌عیار جمهوری اسلامی، با یگانه‌شدن کاذب انقلاب ۵۷ با فراندوم ۵۸، کانالیزه‌شدن کامل پتانسیل‌های انقلاب ۵۷ در گفتار «حکومت اسلامی»، و خرج مابقی آن در جنگ هشت ساله (یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های عصر مدرن)، این بود که «زنان» به طرز غریبی نمایانگر تمییزناپذیری «مثال» و «استثناء» در چنین وضعیتی بوده‌اند. «مثال» همواره از یک مجموعه حذف می‌گردد منتها از آن حیث که به آن تعلق دارد؛ اما «استثناء» در موارد عادی ادغام می‌گردد منتها دقیقا از آن رو که بدان‌ها تعلق ندارد. زنان جزو اولین گروه‌هایی بودند که پس از انقلاب در ایران به‌رغم مشارکت فعال‌شان در مبارزات و نقش انکارناپذیرشان در پیروزی انقلاب از حضور آزادانه در فضای عمومی و عرض اندام در عرصه بازنمایی به وجه دلخواه خویش محروم

شدند. و بدین‌قرار زنان «مثال» اصلی مشارکان فرایند انقلاب ۵۷ بودند چون به طرز حساب‌شده، در عین تعلق به آن فرایند، از نتیجه بالفعل آن حذف شدند زیرا گفتاری که حق بازنمایی وقایع انقلاب را به انحصار خود درآورد اعتباری برای اراده و خواست زنان از آن حیث که زن‌اند قائل نبود؛ در عین حال، از آنجاکه حضور زنان در فضای عمومی پس از انقلاب همواره برای حاکمانی که میراث‌پیکارهای گذشته را مصادره کرده بودند مسئله‌ساز بود، زنان خصلت عنصری «استثنایی» و تهدیدی همیشه حاضر به خود گرفتند، از این حیث که زنان پیوسته می‌توانستند با استناد به انقلاب و وجوه فعلیت‌نیافته آن، هم در وجه آزادی‌خواهی هم در وجه برابری‌طلبی، خواستار احقاق حقوق پامال‌گشته خویش شوند، با این ملاحظه که درخواست زنان همواره می‌توانست و می‌تواند در چارچوب «کلی‌گرایی» تحقق‌نیافته انقلاب مطرح شود و نه با استناد به حقوق انتزاعی بشر یا ستایش از آزادی‌های پیش از انقلاب، آن هم بدون اشاره به نابرابری‌ها و ناموزونی‌های حاد ساختاری رژیم سابق.

سلب بلافاصله فضای عمومی از زنان ایرانی، تنها دو هفته پس از انقلاب ۵۷، مقدمه‌ای بود بر حذف ساختاری و تدریجی دیگر گروه‌ها (عمدتاً چپ در کنار روشنفکران سکولار، ملیون، حزب توده، نهضت آزادی و ...) از ساخت سیاسی ایران. خصلت مثالی- استثنایی زنان تنها در این چارچوب قابل بررسی است. به این اعتبار، حذف زنان بی‌حجاب از اجتماع ایران بعد از انقلاب نه حذف اقلیت یا اکثریتی از جامعه بلکه تعریف‌کننده حدود «حذف» طی ۴۰ سال گذشته بوده است. حذف زنان بی‌حجاب، که حتی در راهپیمایی‌های پیش از پیروزی انقلاب بهمن با توزیع روسری در میان مشارکان تظاهرات آغاز شد، در مقام اولین حلقه از سلسله حذف‌های در راه و کلید فهم «روال‌های طرد و حذف»، «خودی و غیرخودی» و «دوست و دشمن»، به سرعت به حذف فیزیکی گروه‌های سیاسی (در دهه شصت و بیش از همه در کشتار ۶۷) و آنگاه به حذف نمادین تمامی نیروهایی انجامید که در اطلاق صفت «اسلامی»

به انقلاب بهمن خلل می‌افکندند. و در نهایت، چنان‌که اعتراضات دی‌ماه به ما یادآور می‌شود، به حذف همان‌ها که به نام‌شان بهمن ۵۷ سکه خورده بود: فرودستان، پابرهنگان، مستضعفان، کوخ‌نشینان. بی‌جهت نیست که پس از حذف فیزیکی تمامی چپ‌گرایان، در مقام نمایندگان گفتاری فرودستان، طی دهه شصت و چرخش حکومت اسلامی به راست (در دولت‌های رفسنجانی، خاتمی، و احمدی‌نژاد) آخرین رگه‌های چپ مذهبی نیز مشمول روال‌های حذفی شد و آنگاه که، پس از دو دهه غیبت در گفتار رسمی، رقیق‌ترین قرائت از چپ اسلامی طی اعتراضات سال ۸۸ به میدان آمد، فرجامی نیافت جز حذف و حصر.

با این‌همه، کارویژه ایدئولوژی نفی استثناء از طریق مصادره استثنای حقیقی وضعیت است. نکته‌ای که در وضعیت کنونی ایران در اشاره مستمر و بیمارگون به نقش زنان در فساد اخلاقی جامعه انعکاس می‌یابد. کافی است به تساوی بی‌بندوباری با بی‌حجابی یا شل‌حجابی و یا تعبیر مبهم و بی‌معنای «بد»حجابی دقت کنیم. استثناءخواندن زنان و توجه به سندرم حجاب را می‌توان از راه مقایسه زنان با دیگر حذف‌شدگان بهتر دریافت، مثلاً هم‌جنس‌خواهان. می‌توان تصور کرد دو پسر هم‌جنس‌خواه در ایران با هم به سفری بروند و شبی را در مسافرخانه‌ای با هم بگذرانند. مسلماً نهادهای قانونی جلوی آنها را نمی‌گیرند، هرچند آن دو را به عنوان دو هم‌جنس‌خواه به رسمیت نمی‌شناسند و حذف می‌کنند ولی آن دو می‌توانند از نهادهای وابسته به دولت استفاده کنند. در مقابل می‌توان دختر و پسری را در نظر گرفت که در وضعی مشابه قرار گیرند. آن دو اگر به صورت رسمی به عقد هم درنیامده باشند اجازه برخورداری از مواهب مربوط را نخواهند داشت و خطر تعقیب و توقیف هم متصور است. حذف زنان بی‌حجاب از عرصه بازنمایی به بارزترین شکل در سینمای پس از انقلاب نمود می‌یابد. برخورد با زنان، باحجاب یا بی‌حجاب، به مثابه کالای جنسی یا اسبابی برای جلب توجه مردان در سینمای بعد از انقلاب به کل ممنوع شد: زنان بایستی به صورت موجوداتی

عفیف و مطهر تصویر می‌شدند. با این‌همه، حتی مقررات سخت‌گیرانه سینمایی نیز به هیچ‌وجه زنان را از فیلم‌های ایرانی حذف نکرد و، از طریق آنچه نگار متحده «دگرگونی منطق بصری زیربنایی سینمای ایران» می‌نامد، بار دیگر بر خصلت «استثنایی» آنها صحنه گذاشت.

تصویر زنی که بدون حجاب در خیابان راه می‌رود از نظر گفتار رسمی و در نظام بازنمایی ایران گویای موقعیت استثنایی و رهایی‌بخش زنان در وضعیت کنونی است، به ویژه که در مقابل، در قوی‌ترین و بارزترین نماینده ایدئولوژی ایران، یعنی تلویزیون، پیوسته زنان بی‌حجاب خارجی نمایش داده می‌شوند و نه فقط زنان غیرمسلمان بلکه زنان مسلمان غیرایرانی بی‌حجاب. سندرم حجاب به انضمام سایر اموری که به انتخاب فردی یک زن باز می‌گردد (از حق طلاق گرفته تا حق تحصیل و سفر و نظایر آن) مدام به هسته اصلی حکومت اسلامی اشاره می‌کند. دختر «مسلمان» ایرانی که تن به حجاب اجباری نمی‌دهد فقط یک راه دارد: باید بالکل از وضعیت خارج شود و اگر بماند عملاً هم عضویت و هم امکان ادغام را از کف می‌دهد: عضو مجموعه‌ای می‌گردد که عضو ندارد، مجموعه تهی. این مجموعه که در روایت رسمی بدون عضو به شمار می‌رود امروز اعضای بی‌شمار خود را در خیابان‌های ایران به رخ می‌کشد. اینک تمامی محذوفان انقلاب بهمن، از زنان تا فرودستان به صحنه آمده‌اند و خواستار الغای تمامی روال‌های حذف طی چهار دهه گذشته‌اند. «زنان» نه نماینده حذف‌شدگان که نام خود «حذف» است.

پافشاری بر خصلت سیاسی و موقعیت استثنایی زنان در ایران، نوعی اعلام وفاداری به سیاست رهایی‌بخش است، مشروط به آنکه آن را در ردیف مطالبه حقوق عادی شهروندی قرار ندهیم. انسان‌ها از آن حیث که حیوانند حقوقی دارند که در پرداخته‌ترین شکل به صورت حقوق بشر مدون می‌گردد، اما «زنان» در ایران امروز به عنوان دال استثنایی در تمامی عرصه‌ها توأمان حذف و ادغام می‌شود و هر گزاره سیاسی رادیکال یا رهایی‌بخش لاجرم باید

تکلیفش را با آن روشن کند. مبارزه کنونی «نه به حجاب اجباری» در بستر «اعتراضات سراسری» دی‌ماه ۹۶ تأکیدی است بر رفع همه انواع ستم در شرایط فعلی. اصلاح‌طلبان نیز اگر در خواست رفع حجاب اجباری صادق‌اند بایست بر رفع کلیت تبعیض در یک نظام آپارتاید پای بفرسند، امری که تا واقعیت فرسنگ‌ها فاصله دارد. اصلاح‌طلبان و اصولگرایان گرچه با سازوکاری متفاوت به نتیجه‌ای واحد می‌رسند: نفی مبارزات زنان در راه آزادی و برابری. اصولگرایان با توسل به انقلاب و خلاصه‌کردن آن در صفت مذهبی علنا مبارزات زنان را نفی می‌کنند. ولی اصلاح‌طلبان سازوکار پیچیده‌تری بر می‌گزینند و با توسل به آزادی انتزاعی بشر خواستار ترکیه‌ای‌شدن ایران و جمع مسجد و میخانه‌اند، بدون توجه به پیوند آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی مبارزات زنان ایران طی چهار دهه گذشته، و مهم‌تر از آن بدون رجوع به تاریخچه حجاب اجباری در حاکمیت برآمده از انقلاب ۵۷. هر دو گروه در کار نفی انقلاب بهمن‌اند؛ یکی با مصادره آن به مذهب، دیگری با تقلیل آن به صرف آزادی‌های مندرج در حقوق بشر. تجربه زنان و مردانی که حاکمیت اصلاح‌طلب و اصولگرا را به عینه زیسته‌اند و از اتمام کار جناحین ذی‌نفع در سفره انقلاب می‌گویند خود برترین شاهد این مدعا است.

رهایی ایران در گرو رهایی زنان است.